



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۰۶/۱۷

م. عارف عباسی

سرمایه واقعی ملی چیست؟



کوه ها، مزارع، علفچرها، دریا ها، جنگلات، گنجینه های مدفون زیر خاک، معادن غنی از مواد قیمتی، عناصر نایاب و پر بهای کار آمد تکنولوژی امروزی، غنایم طبیعی و دارایی مادی یک کشور است.

ولی سرمایه حقیقی و نیروی واقعی ملی یک کشور قوای بشری آن است.

کثرت تعداد و نفوس زیاد مظهر بهاء و قدرت این سرمایه نیست.

مملکتی فقیر است و فقرش چاره ناپذیر است که به فقر عقلانی قوای انسانی دچار باشد.

پس غنای حقیقی یک وطن در ثروت قوای بشری آن است، که در صدر همه ارزش های این دارایی حب وطن قرار دارد، و باز آگاه بودن در مسئولیت مشترک برای خدمت صادقانه و با امانت داری برای وطن و وطندار است. هوشیاری و بیداری و فراست مردم قوه محرکه بهره برداری مفید و پر منفعت از این سرمایه واقعی است.

تنوع اقوام و زبان و مناطق قوت واقعی و ارزش اصلی این سرمایه است.

خوشبختانه با در نظر داشت مطالب فوق افغانستان از لحاظ ملکیت این سرمایه و نیروی پر بهای ملی فقیر نیست و خداوند از چنین فقری دورنگهدارش.

برای تحرک این نیروی ملی و استفاده اعظمی برای خیر، صلاح، بهبود حال، فراهم آوری رفاه، آسایش، صیانت ارزش های سترگ ملی، راه متکی بودن به خود را پیمودن و مبارزه با فلاکت ها و مصائب گوناگون ضرورت به چند تنی متشبث مدبر، با شهامت هوشیار، با فراست، نیک نام، صادق و وطن پرست فداکار (مانند تشکل یک تشبث خصوصی) می خواهد که زمینه استفاده و بهره برداری پر فیض این نیروی ملی را میسر ساخته و نظم پاک و پایدار و استوار بر اراده مردم را ایجاد نماید.

ما وقتی ادعا کرده می‌توانیم که وطن ما از لحاظ دارایی معنوی و قوای بشری فقیر نیست که ملت هوشیاری و بیداری خود را در آزمون گاه انتخابات شوراها و ریاست جمهوری با رأی دادن به شایسته‌ترین اشخاص به حیث وکیل و زعیم ثابت سازند.

اگر احوال بدان منوال متداول باقی ماند چاره‌ای جز این نیست که بگوییم که ما در فقر فقه‌رای معنوی نیروی ملی هم مبتلا هستیم. داشتگی‌های مادی سودی به حال ما ندارد.

متأسفانه از چهل سال بدین سو عواملی بروز کرد که این سرمایه را در سیاه استبداد گروگان بوده و طریق ستیز با این نیروی ملی دنبال گردید.

طیاره، تانک، توپ، راکت و ماشیندار برای درهم شکستن این قدرت مردمی به کار گماشته شد، ظلم، استبداد، ارباب، شکنجه و زندان صدای مردم را خفه ساخت و حزب، تنظیم و شوراها نیروی خلاقه مردم را مهار نموده با جبر و زور و ستم و یا تطمیع و حيله و دسیسه مجال سازمان دهی و تشکل برای ایجاد نیروی اصلاح و یا مقاومت نداد.

عقل، منطق، دلیل و برهان جای خود را به زور گویی، تهدید و تخويف داد، روشن فکر و متفکر دانا، با درد و با احساس توسط جانی، هرزه، چاقوکش، سارق و تفنگدار بی بند و بار کنار برده شد و امکانات تشکل، تمثیل اراده مردم و یا نقش افکار مردم در تعیین سرنوشت مملکت متدرجاً به سوی محو شدن رفت.

بعد از سال ۲۰۰۱ جامعه دوگانه در افغانستان به وجود آمد که یک طرف با ایجاد نهاد های تقلبی، نمایشی و غیر عملی راه جوامع مدنی تعقیب گردید و از جانب دیگر نظام متشکل از متنفذین سیاسی با سوابق مشهود جنایت و فساد زمام امور را به دست گرفته و عده محدود تکنوکرات ارسال شده خویشتن داری نتوانسته بعضاً در این لجن زار فساد غرق شدند.

یگانه ساحه‌ای که واقعاً کسب آزادی نمود مطبوعات بود که آن هم تحت سلطه نفور زور آور ثروتمند تفنگدار قرار گرفت.

متأسفانه شرائط حاکم بر مملکت امکانات تبارز نیروی عقلانی بشری افغانستان را محدود و زمینه را محدود ساخت. بنا بر حکم واقعیت تشکل و تحرک این نیرو برای آوردن اصلاحات بنیادی و رهایی از اسارت های گوناگون کار ساده نیست ولی نا ممکن هم نبوده یک مجمع ابتدایی بنیان گذاران اقوام مختلف با تعقل، تدبیر، شهامت و فداکاری ضرورت است که هسته تبارز و تکامل این سرمایه ملی را بگذارند.

